

افزایش مخالفت‌ها در دولت آمریکا در خصوص حمایت از اسرائیل

جو بایدن، رئیس‌جمهور آمریکا روز چهارشنبه اعلام کرد که ارسال سلاح‌های تهاجمی رایبه اسرائیل «در صورتی که اسرائیل به رفع حمله زمینی بکند»، متوقف خواهد کرد. این اقدام بارزترین نشانه تغییر رویه دولت بایدن در حمایت از جنگ اسرائیل تا به امروز است، اما این پرسش وجود دارد که رئیس‌جمهور چگونه و چه زمانی به سخنان خود عمل خواهد کرد؟ دولت آمریکا ارسال یک محموله بمب به اسرائیل را متوقف کرد، اما یک تصمیم دائمی نیست و ادعای رئیس‌جمهور آمریکامبنی بر اینکه «آنها هنوز به رفع نرفته‌اند» با این واقعیت که اسرائیل به‌طور مداوم به جنوب غزه حمله می‌کند، در تناقض است. وجود تانک‌هایی که در حومه رفح مستقر شده و کنترل گذرگاه رفح را به دست گرفتند، نشان می‌دهد که حمایت ایالات متحده ممکن است تا زمانی که کمپین اسرائیل نسبتاً محدود باقی بماند، ادامه یابد. در پشت پرده در دولت ایالات متحده، کمی آشفتگی وجود داشته است. حداقل چهار کارمند دولت فدرال، از جمله سه نفر از وزارت امور خارجه، علناً در اعتراض به واکنش دولت آمریکا به جنگ، استعفا داده‌اند.

این استعفا در میانه انتشار برخی گزارش‌ها درباره تنش‌های داخلی در دولت بایدن در رابطه با حمایت‌های شفاف‌ی و مادی بیش از حد از دولت بنیامین نتانیاهو است که در جنگ غزه نزدیک به ۲۵۰۰۰ فلسطینی را کشته است و دولت بایدن نیز ممکن است به همین خاطر تحت پیگرد قانونی قرار گیرد. علاوه بر این، صدها کارمند دولتی از سازمان‌های دولتی مختلف با امضای نامه‌های سرگشاده از بایدن خواسته‌اند تا برای برقراری آتش‌بس در غزه و کاهش تنش در منطقه تلاش کند اما ظاهراً این اقدامات مؤثر نبوده است. یک کارمند دولت فدرال با بیش از ۱۵ سال خدمت در دو سازمان دولتی به RS دولت بایدن به این پیام‌ها توجیهی نشان نداده است. به عبارت دیگر، به نظر نمی‌رسد که «کانال غیررسمی مخالفان» در طول هفت ماهی که از جنگ می‌گذرد، سر سوزنی تأثیر داشته باشد. انگیزه منتقدان در داخل دولت صرفاً عقاید اخلاقی آنها نیست. به گفته یک منبع دیگر، این حس رو به رشد در میان کارکنان وجود دارد که اتحاد بلندمدت آمریکا با اسرائیل در راستای منافع ایالات متحده نیست.

به‌طور خاص، آنها نگران هستند که واشنگتن خود را به یک جنگ منطقه‌ای کشانده است و اقداماتش باعث افزایش بی‌ثباتی در منطقه شود. آنها معتقدند که حمایت «آهنین» از رفتار اسرائیل در غزه، هر ادعایی مبنی بر اینکه ایالات متحده مدافع حقوق بشر و دموکراسی در جهان است را تضعیف می‌کند. این مخالفت همچنین فراتر از بخش‌هایی است که معمولاً مسئول اجرای سیاست غزه در نظر گرفته می‌شوند و دامنه مخالفان از وزارت خارجه و سازمان کمک‌رسانی آمریکا فراتر رفته است. کارکنان سایر نهادهای دولتی آمریکا که کارشان به‌منوعی با جنگ در غزه مرتبط است و برخی دیگر از کارکنان دولت فدرال از اینکه آمریکا در افزایش تعداد کشته‌ها و بروز بحران انسانی در غزه، همدست اسرائیل است، خشمگین هستند. برخی منابع می‌گویند که نشانه‌های ناراضگی در روزهای اولیه جنگ هم وجود داشت. یک مقام ۲۵ سال تجربه امنیت ملی می‌گوید: «این تصمیم خیلی زود از بالا گرفته شد. کارشناسان از فرآیند تصمیم‌گیری کنار گذاشته شده‌اند و این کار تغییر سیاست‌ها را بسیار سخت کرده است.»

آتل شلین، کارمند سابق دفتر دموکراسی، حقوق بشر و کار وزارت امور خارجه، که در اعتراض به سیاست دولت نسبت به غزه در ماه مارس استعفا داد، می‌گوید که تجربه او نیز مشابه بوده است. افراد زیادی هستند که منطقه را به خوبی می‌شناسند و در دولت کار می‌کنند و نگرانی‌های خود را از همه جهات از جمله از زاویه منافع ملی ایالات متحده مطرح می‌کنند. شلین به RS می‌گوید: «افرادی که تمام دوران حرفه‌ای خود را صرف کار روی این چیزها کرده‌اند مسائل را مطرح کرده‌اند اما به هیچ‌کس گوش داده نمی‌شود. حتی به مقامات نسبتاً ارشد در داخل دولت که بسیار نگران و مخالف هستند نیز گوش داده نمی‌شود.» کارمندان دولت فدرال که از رویکرد دولت نسبت به غزه ناامید شده‌اند می‌گویند که راه‌های متعددی برای شفاف‌سازی موضع خود بررسی کرده‌اند. یکی از کارمندان فدرال به RS گفت که وقتی کارکنان در مورد حمایت بی‌قید و شرط از اسرائیل در مراحل اولیه جنگ ابراز نگرانی کردند، متوجه شدند که انجام این کار از طریق کانال‌های رسمی بی‌اثر است. این کارمند که ۱۵ سال سابقه کار در دولت دارد، می‌گوید: «با گذشت ماه‌ها، آشکار شد که کانال‌های رساندن صدای مخالفان که وزارت امور خارجه ایجاد کرده بیشتر از گوش دادن به حرف‌های افراد دارای تخصص عمیق منطقه‌ای و سیاست‌گذاری و ایجاد تغییرات، با هدف آرام کردن کارکنان ایجاد شده است.» مخالفان می‌گویند که تنها تعداد انگشت‌شماری از افراد در رده‌های بالای وزارت امور خارجه، در شورای امنیت ملی و در نهادهای بالای وزارت امور قدرت تصمیم‌گیری دارند و مخالفت‌ها هیچ تفاوتی ایجاد نکرده است.

نگاه
هم‌میهن

آرمین منتزری

دبیر گروه بین‌الملل و دیپلماسی

شرایط استراتژیک در خاورمیانه نشان می‌دهد که کشورهای عربی در اجرای سیاست چنددهه‌ساله خود برای ایجاد امنیت در منطقه شکست خورده‌اند. البته نبود توازن قوا و امنیت در منطقه صرفاً به دوران اخیر مربوط نمی‌شود؛ این شرایط به دوران جنگ سرد، نقش‌آفرینی قدرت‌های فرامنطقه‌ای و ظهور بازیگران غیردولتی در منطقه مربوط می‌شود و این سه عامل در دوره‌های زمانی مختلف، موجب بروز عدم توازن امنیتی در منطقه شده است. این عدم توازن امنیتی موجب رویارویی‌های ژئوپلیتیکی میان بازیگران قدرت منطقه‌ای شده است که مهمترین‌اش، رویارویی میان ایران و اسرائیل در ۴۵ سال گذشته است و بازیگران دیگر منطقه‌ای نظیر عربستان سعودی و ترکیه و همچنین مهمترین بازیگران فرامنطقه‌ای یعنی ایالات متحده، بیشتر در موقعیت واکنش نشان دادن به این رویارویی هستند. شاید بتوان گفت که مهم‌ترین تحولی که به معادلات امنیتی منطقه شکل می‌دهد، رویارویی ایران و اسرائیل است، به این معنا که ایران نزدیک به دو دهه است که به شکل جدی سعی دارد وضع موجود در منطقه را تغییر دهد و اسرائیل نیز تلاش می‌کند مانع ایران شود.

پس از دو جنگ جهانی و از زمانی که کشورهای عربی یکی پس از دیگری به استقلال رسیدند، همواره با تحولات سیاست داخلی و اختلافات میان یکدیگر دست‌وپنجه نرم کرده‌اند. در ابتدای استقلال، این کشورهای عربی عمدتاً به غرب گرایش داشتند اما در دوره‌هایی نیز، جنبش‌های ناسیونالیست عربی در این کشورها سر برآوردند. آن دسته از افسران عالی‌رتبه نظامی در کشورهای عربی که تحت تأثیر ایدئولوژی ناسیونالیسم عربی بودند در کشورهای مصر، عراق، یمن، سوریه و لیبی دست به کودتا زدند و نتیجه این کودتاها روی کار آمدن حکومت‌های خودکامه با گرایش‌های چپ‌گرایانه بود که با اتحاد جماهیر شوروی همسویی داشتند. همسویی این کشورها با روسیه به‌طور اتوماتیک‌وار تهدیدی برای حامیان آمریکا در منطقه نظیر عربستان سعودی، اردن، اسرائیل، ترکیه و ایران محسوب می‌شدند.

در طول جنگ سرد خاورمیانه به واسطه منابع عظیم نفتی‌اش در داینامیک رویارویی بلوک شرق و غرب، به صحنه رویارویی قدرت‌های

بزرگ تبدیل شد. در طول دوران جنگ سرد، کشورهای عربی عمیقاً با یکدیگر در تضاد به سر می‌بردند. ناسیونالیسم هر یک از کشورهای عربی مانع از بان‌عریبسم مورد حمایت جمال عبدالناصر در مصر بود. یعنی‌ها اگر چه با ناصر مخالف بودند اما لزوماً روابط نزدیکی با سوریه نداشتند و میان رژیم بعث در سوریه و عراق نیز تضادهایی وجود داشت.

پس از موجودیت اسرائیل در سال ۱۹۴۸، جهان عرب به واسطه تاسیس اسرائیل تغییراتی کرد. احساسات ملی‌گرایانه در تک‌تک کشورهای عربی موجب شد تا کشورهای نظیر مصر، سوریه و اردن اختلافات‌شان را در بازه‌ای کنار گذاشته و وارد جنگ‌هایی با اسرائیل شوند. هدف از این جنگ‌ها تاسیس کشور فلسطینی نبود بلکه هدف اصلی نابودی موجودی به نام اسرائیل بود. در واقع اگر به تاریخ رجوع کنیم می‌بینیم که اساساً تا قبل از سال ۱۹۶۴، مبارزات ناسیونالیستی فلسطینی‌ها به‌صورت سازمان‌یافته آغاز نشده بود و سازمان آزادی‌بخش فلسطینی تا سال ۱۹۶۴ اعلام موجودیت نکرده بود. یعنی این سازمان تنها سه سال قبل از جنگ سال ۱۹۶۷ اعراب اسرائیل اعلام موجودیت کرد. جنگ سال ۱۹۶۷ اعراب با اسرائیل چند پیامد از خود بر جای گذاشت. نخست اینکه، ناسیونالیسم عربی را در وضعیت محوشدگی قرار داد. این جنگ ناسیونالیسم عربی را کاملاً بی اعتبار کرده و به اسلام‌گرایی قوت بخشید و دین به تدریج در فعالیت‌های سیاسی نقش هویتی به خود گرفت. بعد از این جنگ، ناسیونالیسم فلسطینی به منافع کشورهای عربی بی‌توجهی نشان داد و خودش به‌عنوان نیروی اصلی ظاهر شد. تصرف شبه‌جزیره سینا و بلندی‌های جولان توسط اسرائیل بعلاوه تصرف سرزمین‌های فلسطینی کرانه باختری و

نوار غزه، به‌طور کلی نگرش استراتژیک مصر و سوریه نسبت به اسرائیل را تغییر داد؛ به این معنا که موضع آنها در قبال اسرائیل از موضع تهاجمی به موضع تدافعی تغییر کرد. از نظر مصر و سوریه بازیس‌گیری سرزمین‌های

نبود توازن قوا و امنیت در منطقه صرفاً به دوران اخیر مربوط نمی‌شود؛ این شرایط به دوران جنگ سرد، نقش‌آفرینی قدرت‌های فرامنطقه‌ای و ظهور بازیگران غیردولتی در منطقه مربوط می‌شود و این سه عامل در دوره‌های زمانی مختلف، موجب بروز عدم توازن امنیتی در منطقه شده است.

خاورمیانه در

بررسی ریشه‌های تاریخی نبود توازن قوا در



گتتی‌ایم‌جی: کسین

احتمال زیاد همچون ماده ۵ پیمان همکاری و امنیت متقابل ایالات متحده و ژاپن بر محور دفاع متقابل متمرکز خواهد بود. اگر چه این ماده هیچ‌یک از دو طرف را ناگزیر به اقدام نمی‌کند، اما بر نیاز به پرداختن به تهدیدات امنیتی مشترک تأکید دارد: «هر دو طرف می‌پذیرند که حمله مسلحانه به هر یک از دو طرف در سرزمین‌های تحت اداره ژاپن برای صلح و امنیت آنها خطرناک خواهد بود و هر دو طرف اعلام می‌کنند که طبق مقررات و فرایندهای قانون اساسی خود برای مقابله با آن خطر مشترک اقدام خواهند کرد.» افزون بر چنین مفهومی، عربستان سعودی شاید بخواهد که در اولویت دسترسی به سامانه‌های دفاعی پیشرفته آمریکایی هم قرار گیرد و در مقابل واشنگتن هم انتظار ایجاد محدودیت‌هایی در معاملات عربستان با چین، روسیه و سایر قدرت‌ها در زمینه‌های نظامی، فناوری‌های دوکاربردی و مسائل مرتبط با آنها داشته باشد. البته تصویب چنین توافقی حتی در بهترین شرایط با چالش‌های بزرگی روبه‌رو خواهد بود. آخرین باری که ایالات متحده یک پیمان دفاعی متقابل با کشوری امضا کرد در سال ۱۳۳۹ (۱۹۶۰) با ژاپن بود. افزون بر این، برای تصویب چنین پیمانی در سنا به شصت‌وهفت رأی نیاز خواهد بود و چه‌بسا که با مخالفت در چندین جبهه هم روبه‌رو شود: هم سناتورهای هوادار سیاست انزواطلبی که در هر دو طیف سیاسی آمریکا حضور دارند و هم سناتورهای بیشتر دموکرات که منتقد کارنامه عربستان سعودی در زمینه حقوق بشر و سیاست خارجی هستند. همین احتمال مخالفت است که شتاب ریاض را برانگیخته چون بنا بر محاسبه ریاض، کسب رای کافی نیازمند تلاش و فشار سیاسی یک رئیس‌جمهور دموکرات خواهد بود. به باور عربستان یک رئیس‌جمهور جمهوری خواه شاید از پیمان دفاعی با عربستان بیشتر حمایت کند اما کمتر خواهد توانست رای مورد نیاز را در جناح چپ به دست آورد؛ حتی اگر جمهوری خواهان در سنا بیشتر باشند. دو قطعه دیگر از این سه گانه دیپلماتیک نیز بسیار پیچیده است. از نظر حقوقی، توافق همکاری هسته‌ای ایالات متحده و عربستان (که در اصطلاح ایالات متحده به عنوان «توافق ۱۲۳» شناخته می‌شود) برای اجرایی شدن نیازی به تأیید کنگره ندارد. با این حال، اگر کنگره قطعنامه مشترکی در عدم تأیید

جنگ غزه به سرعت به مانعی بزرگ بر سر راه دورنمای بلندپروازانه و خوش‌بینانه سیاست‌گذاری آمریکا در خاورمیانه تبدیل شد. دولت بایدن، با تکیه بر رشته‌پیمان‌های ابراهیم که در دولت ترامپ آغاز شد، امیدوار بود که واسطه‌عادی‌سازی روابط اسرائیل با عربستان سعودی شود و در کنار آن یک پیمان دفاعی بی‌مانند و یک توافق همکاری هسته‌ای صلح‌آمیز را نیز با سعودی‌ها اجرایی کند. هدف این دستورکار تنها، یا در درجه نخست، تقویت جایگاه اسرائیل در منطقه نبود، بلکه وارد کردن ضربه‌های راهبردی به محور «مقاومت» به رهبری ایران و تقویت شبکه شرکای منطقه‌ای واشنگتن در میان افزایش رقابت قدرت‌های بزرگ در سطح جهانی بود. به نظر نمی‌رسد این دستورکار به‌خاطر جنگ غزه از مسیر خود خارج شده باشد و ایالات متحده، اسرائیل و عربستان سعودی هر سه علاقه خود را به پیشبرد آن نشان داده‌اند. با این‌همه، فرصت اندک است. ریاض بر این باور است که تصویب پیمان در کنگره نیازمند حضور یک رئیس‌جمهور دموکرات است و از این رو، مهلت مورد نظر آن با توجه به نامعلوم بودن نتیجه انتخابات آمریکا، اواخر تابستان امسال است. اما در واقعیت، تا زمانی که نبردهای پرامنه در غزه فروکش نکند، هیچ‌یک از طرف‌ها نمی‌توانند دیپلماسی نهایی برای دستیابی به این توافقات را آغاز کنند. با توجه به این محدودیت‌ها، دولت بایدن نیاز خواهد داشت که هر چه زودتر جزئیات نه‌تنها یک، بلکه چهار توافق عمده را مشخص کند: عادی‌سازی روابط اسرائیل و عربستان سعودی، پیمان دفاعی آمریکا و عربستان، همکاری‌های غیرنظامی با عربستان و آینده روابط اسرائیل و فلسطین، و همه این‌ها را باید به‌گونه‌ای انجام دهد که از وتوی اورشلیم، ریاض و یا کنگره آمریکا پیش‌گیری شود. دولت ایالات متحده در پی رسیدن به رشته‌توافق‌هایی بود که اگر تا پیش از شروع جنگ نهایی می‌شد می‌توانست جسورانه‌ترین گام به سمت صلح اعراب و اسرائیل از زمان پیمان کمپ دیوید در سال ۱۳۵۷ به‌شمار رفته و تصور پیش‌نیاز بودن صلح فلسطینیان و اسرائیل برای شناسایی کامل اسرائیل به‌وسیله اعراب را باطل کند.

با این حال، هر کدام از سه توافق به تنهایی به اندازه کافی پیچیده هستند، چه رسد به اینکه در کنار هم قرار باشند عملی شوند. این پیمان دفاعی به



اصول دیپلماسی بایدن در خاورمیانه جدید



مایکل سینگ

مدیر عامل انستیتو واشنگتن

نگاه
تحلیلی